



مقدمه

پیوند "پیش‌بینی ناپذیری" با سیاست‌های آمریکای جدید و تلاش این کشور برای تولید "تلی از تصاویر شکسته" یکی از واقعیت‌های امروزی سیاست بین‌الملل است و در همین راستا نیز آمریکا تلاش دارد تا به تولید و بازتولید تصاویر مقوم این پیش‌بینی‌ناپذیری به طرق مختلف بپردازد. این مهم را می‌توان در جدیدترین اقدام این کشور یعنی حمله موشکی به سوریه و اعزام ناو هواپیمابر وینسون به شبه‌جزیره کره مشاهده کرد. در حقیقت، چنین پیش‌بینی‌ناپذیری یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های راهبردی آمریکا در دوران انتقال در نظم و قدرت در سیاست بین‌الملل است و می‌تواند دو تاثیر استراتژیک نیز در این زمینه در پی داشته باشد. اولین تاثیر این مسئله می‌تواند به باز تنظیم رابطه این کشور با سایر قطب‌های قدرت در عرصه سیاست بین‌الملل مربوط شده و سرعت ساخت فضاهای ژئوپلیتیکی جدید توسط قدرت‌های نوظهوری مانند چین و قدرت‌های نرمالی مانند روسیه را تا حدود زیادی کند نماید. دومین اثر این پیش‌بینی‌ناپذیری نیز می‌تواند به نوع ادراک متحدین

سنتی آمریکا از حمایت یا عدم حمایت کامل این کشور از این بازیگران در محیط سیال بین‌المللی باشد. در هر حال باید گفت که چنین رفتاری از سوی آمریکا باعث آن شده است تا رویکردهای مختلفی در ارتباط با آینده جهت حرکت و استراتژی آمریکا در مناطق مختلف و اساساً اینکه آیا آمریکا در دوران ترامپ از یک استراتژی منسجم برای کنش برخوردار است یا خیر در محافل علمی و تحلیلی مختلف ایجاد و تقویت شود.

شاید بتوان گفت که منطقه شرق آسیا در زمره اولین مناطقی است که با گذشت زمان، مفصل‌بندی و چارچوب‌های اصلی و اساسی سیاست‌های آمریکا در دوران دونالد ترامپ، در آن به نسبت دیگر مناطق از وضوح و شفافیت بیشتری برخوردار می‌شود. در ادامه تلاش داریم تا برخی از خطوط اساسی قابل شناسایی استراتژی آمریکا در منطقه شرق آسیا را که به نظر می‌رسد تا پایان سال ۲۰۱۷ نیز پایدار خواهد بود را شناسایی و بیان نماییم.

منطقه شرق آسیا بیشترین انرژی را از سیاست خارجی و امنیتی آمریکا گرفته است و این کشور بخش زیادی از تمرکز استراتژیک خود را بر این منطقه و به خصوص دو کشور کره جنوبی و ژاپن قرار داده است. این کشور تاکنون دوبار از واژه حمایت صد درصدی استفاده کرده است و آن دو بار هم نسبت به حفظ تعهدات خود نسبت به دو کشور ژاپن و کره جنوبی در برابر کره شمالی بوده است. این مسئله نشان می‌دهد که احیاء و بازیابی الگوی بازدارندگی "سه جانبه منطقه‌ای"^۱ یکی از رئوس اساسی سیاست‌های آمریکا در منطقه شرق آسیا است. آمریکایی‌ها تلاش دارند تا در کنار سه ضلعی ساخته شده در منطقه شرق آسیا برای مهار چین همچنین به آرامی هند را نیز به این حلقه وارد نمایند و ظرفیت‌های مهار و مدیریت رفتارهای احتمالی گریز از مرکز چین را افزایش دهند.

آمریکا و کاهش استعداد هژمونی چین در منطقه

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت که یکی از اهداف جدی سیاست‌های آمریکا به خصوص در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ می‌تواند تلاش فوری برای جلوگیری از تسلط چین در منطقه آسیا پاسفیک و در همان حال جلوگیری و متوقف کردن توان مانور این کشور در دیگر مناطق باشد. به بیان دیگر باید گفت که منطقه آسیا پاسفیک در حال حاضر بسیار بیش از مناطق دیگر مستعد ظهور قدرت هژمون است و در صورتی که آمریکایی‌ها به مدیریت معادلات این منطقه ورود نمایند، گریز چین از نظم

آمریکا و ترمیم الگوی بازدارندگی بومی

مسئله بسیار مهم دیگری که می‌تواند در زمره علل مهم تلاش آمریکا برای حضور و نفوذ بیشتر در منطقه شرق آسیا و آسیا پاسفیک باشد را می‌توان به ناتوانی وشکست الگوهای بازدارندگی بومی و منطقه‌ای مربوط دانست. افزایش توانمندی‌های اقتصادی و نظامی چین به خصوص در یک دهه اخیر علاوه بر اینکه میزان نیازمندی‌های استراتژیک بازیگران منطقه‌ای به چین را افزایش داده است که در برخی اوقات با تغییر جهت‌گیری‌های متحدین آمریکا به سمت چین نیز همراه بوده است، همچنین باعث شده است تا لنگرگاه‌های سنتی آمریکا برای مهار چین در منطقه یعنی ژاپن و کره جنوبی از توان لازم برای مهار این کشور برخوردار نباشند. تاجاییکه به جرات می‌توان گفت که جهت سیستم "توازن قدرت" منطقه‌ای به نفع چین در حال چرخش است. هرچند استراتژی "چرخش به سمت آسیا" که در دوران باراک اوباما ساخته و پرداخته شده بود برای جلوگیری از چنین مسئله‌ای و رسیدن چین به بلوغ ژئوپلیتیک بود لیکن به نظر می‌رسد که این استراتژی نتوانسته است تاکنون ظرفیت راهبردی خاصی را در اختیار آمریکا به خصوص به لحاظ مهار چین قرار دهد. از اینرو دونالد ترامپ تلاش داشته است تا این استراتژی را با قاطعیت و جدیت بیشتری دنبال نماید. منطقه شرق آسیا، تنها منطقه در سیاست بین‌الملل است که استعداد ظهور قدرت هژمون را در حال حاضر در خود دارد و طبیعی است که آمریکا تلاش خواهد نمود تا با کمک گرفتن از متحدین منطقه‌ای خود به خصوص ژاپن و کره جنوبی و افزایش توان این بازیگران، به صورت ترکیبی این استعداد را کاهش دهد. تقریباً در چهار ماهه گذشته از سال ۲۰۱۷،

۱. منظور از الگوی سه جانبه‌گرایی منطقه‌ای، ائتلاف آمریکا، ژاپن و کره جنوبی است.

و الگوی سنتی مستقر و آمریکا محور بسیار قریب الوقوع می‌نماید. شاید به همین دلیل باشد که متفکرین واقع‌گرا به خصوص میرشایمر و والت هم در نوشته‌های خود به آمریکا توصیه می‌نمایند که حضور و نفوذ بیشتری در منطقه شرق آسیا داشته باشد و در این رابطه از اصطلاح Onshore Balancing که به معنای حضور در صحنه برای مهار چین است، استفاده می‌نمایند. به همین دلیل به نظر می‌رسد که تمرکز سیاست‌ها و استراتژی‌های آمریکا و افزایش قاطعیت دونالد ترامپ در نوع نگاه به این منطقه با چنین ادراکی در حال صورت گرفتن باشد. البته این نکته را باید بیان نمود که اگرچه به نظر می‌رسد چین هنوز آماده ورود به حوزه رقابت استراتژیک با آمریکا نیست لیکن واقعیت آن است که هرچه زمان به جلو می‌رود چین به "نقطه گریز" نزدیکتر می‌شود. نقطه گریزی که مطمئناً آثار آن به منطقه آسیا پاسفیک منحصر نخواهد بود و دیگر مناطق و همچنین رفتار قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای دیگر را نیز بسیار تحت تاثیر قرار خواهد داد.

آمریکا و بازتعریف روابط با بازیگران کوچک منطقه‌ای

سند سیاست‌های امنیتی چین در شرق آسیا در ژانویه سال ۲۰۱۷ منتشر شد و این کشور تلاش نمود تا در آن سند خطوط قرمز خود و همچنین نوع نگاه به منطقه را مشخص نماید. چین اگرچه تلاش دارد تا به حفظ و تداوم الگوهای مثبت ارتباطی با قدرت‌های بزرگ منطقه تداوم دهد لیکن به کشورهای کوچک منطقه‌ای هشدار می‌دهد که باید در جهت‌گیری‌ها و انتخاب‌های منطقه‌ای خود دقت بیشتری نمایند. به بیان دیگر می‌توان گفت که چنین لحن هشدار

گونه‌ای از طرف چین می‌تواند از این مسئله حکایت داشته باشد که این کشور خود را واجد ظرفیت اثرگذاری بیشتر بر جهت‌گیری بازیگران کوچک منطقه احساس نموده و از این رو تلاش دارد تا در نوع و ماهیت روابط این بازیگران به خصوص در جهت‌گیری‌ها و تمایل آنان به گسترش روابط با آمریکا دستکاری نماید. به نظر می‌رسد که چین تقریباً در یک دهه اخیر و به خصوص با بروز بحران مالی و اقتصادی در آمریکا و غرب و در نتیجه کاهش تمرکز آمریکا بر منطقه و حمایت نزدیک از متحدین منطقه‌ای خود، توانسته است تا حدودی در نگرش این کشورها به تداوم اتحاد با آمریکا خلل ایجاد نماید. نگرانی از قدرت‌یابی چین و برخی تغییر جهت بازیگران کوچک منطقه شرق و جنوب شرق آسیا، آمریکا و دولت دونالد ترامپ را بر آن داشته است تا مجدداً به احیای روابط خود با این بازیگران و تلاش برای تقویت ائتلافات سنتی خود در منطقه بپردازند. باید تاکید کرد که نگرانی از قدرت‌یابی چین صرفاً به آمریکایی‌ها مربوط نمی‌شود بلکه این نگرانی در بازیگران کوچک منطقه‌ای هم به نوعی قابل مشاهده است. کشورهای کوچک منطقه جنوب شرق آسیا تمایل دارند تا از استقلال استراتژیک خود در برابر قدرت‌یابی چین دفاع نمایند اما این کشورها فاقد توانمندی‌های دفاعی و نظامی لازم برای تحقق این مهم هستند. از اینرو طبیعی است که تمایل این کشورها به سمت آمریکا و استفاده از ظرفیت این کشور برای مدیریت فرایند قدرت‌یابی چین افزایش یابد. البته این نکته را هم باید بیان نمود که امروزه این کشورها با نوعی عدم قطعیت در نگاه و حرکت به سمت آمریکا و میزان پشتیبانی این کشور از خود نیز مواجهند. امری که باعث شده است تا کشورهای

چین ندارند و تلاش دارند تا به طرق مختلف این برونگرایی و تلاش چین برای کسب دستاوردهای بیشتر را مهار و مدیریت نمایند.

کوچک منطقه به سمت خرید تسلیحات بیشتر برای حفظ اقتدار و استقلال خود حرکت نمایند. رشد ۲۰۲ درصدی واردات تسلیحات ویتنام و تغییر رتبه این کشور از رتبه ۲۹ به رتبه ۱۰ در واردات تسلیحات و همچنین رشد ۴۲۶ درصدی واردات تسلیحات فیلیپین را شاید بتوان در نتیجه همین ادراک تهدید در نتیجه قدرت‌یابی چین و همچنین برجسته سازی تهدید این کشور توسط امریکا در منطقه دانست.

نتیجه‌گیری

حرکت و تلاش چین برای کسب دستاوردهای بیشتر به خصوص در منطقه شرق آسیا باعث آن شده است تا احساس تهدید هم در ایالات متحده امریکا و هم در برخی از متحدین منطقه‌ای این کشور بیشتر از گذشته شود. این حرکت و تلاش چین پس از بحران مالی و اقتصادی در غرب و امریکا از شدت بیشتری برخوردار شد تا جایکه برخی از تحلیل‌گران از ورود سیاست خارجی چین به یک مرحله جدید سخن می‌گویند. مرحله جدیدی که می‌توان بر آن انتقال از سیاست و استراتژی "حرکت با چراغ خاموش" دنگ شیائوپنگ به "رفتار و استراتژی" تلاش برای کسب دستاورد "نام نهاد. اگرچه باید گفت که حریم و دامنه این استراتژی بیشتر بر چیدمان اول دفاعی و امنیتی چین به خصوص منطقه آسیا پاسفیک متمرکز بوده است لیکن به نظر می‌چرسد که چینی‌ها بی‌علاقه به گسترش حریم و دامنه این استراتژی در دیگر مناطق به خصوص محیط‌های امنیتی غربی خود نیز نیستند. سیاست‌های چهار ماه اخیر دونالد ترامپ و تمرکز دستگاه تصمیم‌سازی امریکا بر معادلات شرق آسیا، نشان می‌دهد که این کشور تمایلی به واگذاری آسان تعیین قواعد بازی منطقه به

